

تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان. تألیف دکتر ناصرالدین پروین، جلد اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۰+۳۵۶ صفحه، رحلی.

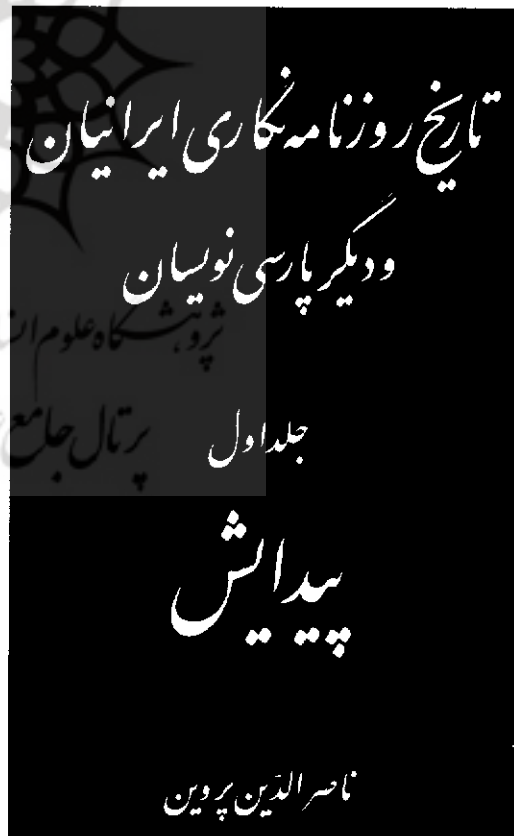
این کتاب اثری تحقیقی و خواندنی و مفصل و ماندنی است و البته همه مطالب متنوع آن در عنوان انتخابی این مقاله جای نمی‌گیرد. تحقیقات گسترده مؤلف شامل روزنامه‌ها و نشریاتی است که به زبان فارسی در کشورهای دیگر به خصوص در شبه‌قاره، عثمانی و مصر هم منتشر شده است. با اینکه نزدیک به دویست سال از انتشار اولین روزنامه‌ها به زبان فارسی می‌گذرد، هنوز تعداد کتابهایی که درباره نشریات فارسی‌زبان نوشته شده اندک است و آنهایی هم که در دست است بیشتر صورت تاریخچه دارد و در آنها به محتوای نشریات و تحلیل انتقادی مطالب آنها کمتر پرداخته شده است. برای بررسی سیر تحول فرهنگی و ادبی مردم ایران مخصوصاً پس از دوران مشروطه مطالعه جراید و مجلات آن زمان از واجب‌ترین و ضروری‌ترین کارهاست و گاه می‌توان از مندرجات آنها به عنوان اسناد دست اول استفاده کرد، خاصه آنکه در سالهای نخستین نهضت مشروطه به علت شتاب حوادث سیاسی، مؤلفان چندان در فکر نگارش کتاب نبوده‌اند بلکه عقاید سیاسی و اجتماعی خود را منحصراً در قالب مقالات در جراید منتشر می‌کردند.

باید گفت که تا پیش از مشروطه روزنامه‌نگاری به صورت متداول امروز در ایران رایج نبود، روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها کلاً دولتی یا وابسته به دربار بودند؛ اخبار و گزارشهایی که در آنها به چاپ می‌رسید عبارت بود از اخبار مربوط به شاه و درباریان و مقداری حوادث پیش پا افتاده و کم‌اهمیت کشور، و گاه از مطالب ادبی و تاریخی برای پر کردن صفحات استفاده می‌شد. برخی اوقات هم ترجمه مطالبی از نشریات خارج در روزنامه‌ها چاپ می‌شد که عمدتاً مشتمل بر اخبار علمی جدید بود. لیکن با ظهور مشروطه، بازار جراید و مجلات مردمی رونق گرفت و حداقل تا چند سال پس از روی کار آمدن رضاشاه روزنامه‌ها از آزادی نسبی برخوردار بودند و بعضاً مطالبی انتقادی در آنها به چاپ می‌رسید. اما در ده سال آخر سلطنت وی روزنامه‌های بالنسبه مردمی و ملی به کلی تعطیل شدند و جز چند نشریه بقیه از انتشار فرماندند.

در باب تاریخ مطبوعات و نشریات ایران از آغاز تا امروز، چند کتاب و تعدادی مقاله و تحقیق منفرد نوشته شده است. در نگاهی اجمالی و بدون آنکه قصد استقصای کامل در میان باشد می‌توان از فهرست مطبوعات ایران در عصر مشروطه، اثر محمدعلی تربیت، به عنوان نخستین اثر در این زمینه نام برد. تربیت این کتاب را به درخواست پروفیسور ادوارد براون ایران‌شناس نام‌آور تدوین کرده بود و براون اندکی بعد آن را به انگلیسی برگرداند و حواشی و

# نشریات ایران از آغاز تا امروز

سیدعلی آل‌داود





مجسمه میرزا صالح شیرازی پدر روزنامه‌نگاری ایران

انطباعات و رئیس دارالترجمه دولتی و مسئول اصلی روزنامه‌های معتبر آن روزگار طی نامه‌ای به ناصرالدین‌شاه ضرورت اعمال سانسور را بیان کرد. به گفته او کتابهایی که از اروپا و جاهای دیگر به ایران وارد می‌شد باید قبل از توزیع مورد نظارت مأموران دولتی در اداره پست قرار گیرد و نشریات داخلی هم کاملاً زیر نظر دولت باشد. رسم سانسور کمابیش از همان زمان برقرار شد، اما با وقوع انقلاب مشروطه، ارکان آن متزلزل شد، ولی با استقرار کامل رضاشاه بر قدرت بار دیگر و این بار به شکل شدیدتری برقرار گردید.

پس از آثار یاد شده باید از کتاب مورد بحث ما، یعنی تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، نام برد که ظاهراً مؤلف آن قصد دارد که مجموعه آن را در چهار مجلد ارائه کند. جلد اول این مجموعه که اکنون به بازار عرضه شده است مشتمل بر تجزیه و تحلیل و تاریخچه روزنامه‌نگاری در ایران از آغاز تا سال قتل ناصرالدین‌شاه است. مؤلف در این کتاب انتشار مطبوعات از قدیم‌ترین ایام را مورد بررسی قرار داده و در سر آغاز آن از پیشینه روزنامه‌نگاری در جهان به طور فشرده مطالبی آورده است. کتاب با مقدمه‌ای مفصل شروع می‌شود، و در این مقدمه نخست از روزنامه‌نگاری فارسی در شبه‌قاره که در حقیقت پیش‌آهنگ روزنامه‌نگاری فارسی است سخن رفته است. مقدمه بس‌گویا و راه‌گشاست و خواننده پس از مطالعه درمی‌یابد که نویسنده محقق

تعلیقات فراوان بر آن افزود. متن پیراسته براون تاکنون دوبار به فارسی ترجمه شده است و جزو منابع اصلی این رشته به شمار می‌آید. از آن پس و جدا از تحقیقات پراکنده باید از پژوهش بزرگ و مفصل مرحوم محمد صدرهاشمی به نام تاریخ جراید و مجلات ایران یاد کرد. صدرهاشمی عمری را بر سر این کار نهاد و با تفحص در نشریات قدیمی و تجسس در کتابها و کتابخانه‌ها اثری پدید آورد که تا این روزگار نیز به عنوان مهمترین منبع در تاریخ نشریات فارسی از آن نام می‌برند؛ گوآنکه اثر او تنها تاریخ مطبوعات است و به بررسی انتقادی محتویات آنها نپرداخته است. این کتاب از نظر زمانی مربوط است به آغاز دوره روزنامه‌نویسی در ایران تا سال ۱۳۲۰ ش، سال برکناری رضاشاه، با آنکه صدرهاشمی کوششهای کم‌نظیر در تألیف این اثر مبذول داشته است، لیکن فهرست او از مطبوعات در فاصله زمانی یاد شده کامل نیست و تعدادی از نشریات را از قلم انداخته یا از آنها اطلاعی به دست نداده است. چنانکه یکی از نویسندگان تاریخچه مطبوعات تعدادی از کمبودهای اثر او را شناسایی کرده و مجموعه آن را در طی یکی دو مقاله در مجله راهنمای کتاب (سال ۱۷) به چاپ رسانده است.

از جمله کتابهای دیگر که پس از اثر صدرهاشمی تألیف شده است باید از سیری در مطبوعات ایران، نگارش مسعود برزین یاد کرد. او کتابش را در سال ۱۳۴۳ ش. نخست‌بار به چاپ رساند و پس از آن چند بار آن را تکمیل کرد. اثر تکمیلی او به نام مطبوعات ایران، که در سال ۱۳۵۴ چاپ شد، مختص نشریه‌هایی است که انتشار آنها بین سالهای ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۳ ش. صورت گرفته است. برزین در سالهای بعد مطالعات خود را ادامه داد و چندی پیش متن آن را به صورت کاملتری انتشار داد.

اثر ارزنده دیگر تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، نوشته شادروان محمد محیط طباطبایی، است که به قول مؤلف کتاب مورد بحث، بهترین اثری است که تاکنون به صورت محققانه به تجزیه و تحلیل مطبوعات ایران پرداخته است، اما این اثر تدوین درسهای پراکنده استاد محیط است که در دانشکده ارتباطات ایراد کرده ولی به تکمیل آن توفیق نیافته است. محیط طباطبایی اطلاعات وسیعی در خصوص مطبوعات ایران و شناسایی دقیق آنها داشت. او بسیاری از مطبوعات کهن را شخصاً مطالعه کرده بود و نظریات انتقادی درباب آنها داشت، ولی هیچگاه فرصت تدوین نهایی آنها را به دست نیاورد.

کتاب دیگری که در سالهای اخیر نوشته شده تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، نوشته گوئل کهن است که در دو جلد تدوین شده است. عنوان این کتاب جذاب است و مؤلف تا حد ممکن کوشیده است تا مطالب مربوط به سانسور مجلات را استخراج و تدوین کند. در ایران نخستین بار سانسور کتاب و نشریه به پیشنهاد محمدحسن خان اعتمادالسلطنه صورت گرفت. اعتمادالسلطنه وزیر

دولتی بود و عموم مردم با آن آشنایی داشتند و حکومت انگلیسی هند هم تا سالها ناگزیر از آن به عنوان زبان اداری استفاده می‌کرد و قوانین و آیین‌نامه‌ها و اطلاعیه‌های خود را به این زبان به آگاهی عموم می‌رساند. در ایران نخستین چاپخانه فارسی در تبریز، مقرر نایب‌السلطنه عباس میرزا، دایر شد و چند کتاب در آن به چاپ رسید. در آغاز چاپ نوع سربی و چوبی در ایران متداول شد، اما چون چاپ سنگی رواج یافت آن دو روش دیگر منسوخ شد.

در گفتار سوم مقدمه، واژگان روزنامه‌نگاری از جمله اصطلاح روزنامه و روزنامه‌نگاری بررسی شده است. در ایران روزنامه نخست «کاغذ اخبار» خوانده می‌شد که ترجمه تحت‌اللفظی واژه انگلیسی News Paper است. این اصطلاح را نخست فارسی‌زبانان شبه‌قاره به کار بردند و روزنامه‌های خود را به این نام خواندند. اما میرزا صالح شیرازی که باید او را پدر روزنامه‌نگاری ایران خواند هم واژه «کاغذ اخبار» و هم «روزنامه» را به کار برد، ولی به تدریج کاربرد روزنامه غلبه پیدا کرد. به موازات این اسامی از نامهای دیگر چون: «جریده»، «جزوه»، «نوز» [همان News انگلیسی]، «الواح»، «اوراق اخبار»، «ورقه» و امثال آن نیز استفاده می‌شد. اما در کشورهای هند و افغانستان واژه‌های «ماهوار» و «هفته‌وار» هم به کار می‌رفت. بررسی‌های مؤلف در خصوص لغات و اصطلاحات روزنامه‌نگاری کاملاً بدیع و تازه است و تاکنون کسی به این مبحث توجه کافی نکرده بود. حتی واژه‌ها و مصطلحات اداری و فنی نیز به دقت معرفی و معنی شده است.

پس از پیشگفتار مفصل اصل کتاب شروع می‌شود؛ بخش یک دربارهٔ پیدایش روزنامه‌نگاری فارسی در هند و مشتمل بر سه فصل است: فصل اول زمینه‌های روزنامه‌نگاری فارسی در هند، فصل دوم آغاز روزنامه‌نگاری مستقل فارسی در بنگال و فصل سوم روزنامه‌نگاری فارسی در هند. در این سه فصل تاریخچهٔ ورود زبان فارسی به هند از دورهٔ سبکتکین و محمود غزنوی و گسترش آن در منطقه و سپس ورود بابریان به هند و دورهٔ رونق زبان فارسی و نقش پادشاهان این دودمان در این خصوص مورد بحث قرار گرفته است. تیموریان یا بابریان خود فارسی‌دان و دسته‌ای از آنان خود ادیب و سخنور بودند و به فارسی شعر می‌سرودند. با حملهٔ نادرشاه به هند و تسخیر شبه‌قاره به دست انگلیسی‌ها و آشنایی هندیان با تمدن اروپایی به تدریج دورهٔ زوال فارسی شروع شد، اما تا چند دهه بعد روزنامه‌های فارسی همچنان منتشر می‌شدند.

از مطالب خواندنی این فصول اشارهٔ مؤلف به واقعه‌نویسی در دربار امیران گورکانی هند است که به نظر وی باید آن را پیشینهٔ روزنامه‌نگاری به شمار آورد، لیکن یاد کرد این نکته ضروری است که این نوع وقایع‌نویسی پیش از آن در ایران مرسوم بود و

به منابع و مآخذ فراوانی مراجعه کرده و از آنها به شایستگی بهره برده است. یکی از جنبه‌های مثبت و ارزندهٔ کار او همین تخصصی بودن است. تا جایی که نگارنده به یاد دارد و در کتب و نشریات مختلف دیده است ایشان برخلاف بیشتر محققان ایرانی به جز قلم‌زنی در قلمرو مطبوعات در حوزهٔ دیگری وارد نشده و همهٔ کوشش و هم و غم خود را مصروف این رشته کرده است، بنابراین تمامیت و جامعیتی که در پژوهش وی دیده می‌شود حاصل همین توغل و توقف در یک رشتهٔ تحقیقاتی است. او منابع بسیار، اعم از کتب تاریخی یا جغرافیایی یا پژوهش‌های جدید، را ملاحظه کرده و هر جا که حتی یک سطر مطلب راجع به مطبوعات فارسی دیده است آن را استخراج کرده و در جای مناسب بهره برده است.

اکنون نگاهی اجمالی به فصول و مندرجات این مجلد بیفکنیم: این کتاب مشتمل بر یک فصل مقدماتی و ۱۴ فصل دیگر است و این فصول را در سه بخش جای داده است. فصل مقدماتی حاوی سه گفتار است و در آن نخست در باب تاریخچهٔ ارتباط در جامعهٔ ایران از آغاز پیدایش تا عصر حاضر گفتگو می‌کند. وی در اینجا به اجمال از روزگار پیدایش خط در بین‌النهرین و سپس رواج آن در میان آریاییان سخت‌رانده و تحولات آن را تا طلوع دین اسلام و سپس شیوع این دین در میان ایرانیان و اخذ خط جدید که وی آن را خط اسلامی می‌داند بررسی کرده است. به نظر وی تحقیق در این موارد، به سبب اهمیت مسئلهٔ ارتباط میان اقوام مختلف از قدیم‌الایام تا عصر ارتباطات روزنامه‌ای، ضروری است. جای تردید نیست که کاری که امروزه روزنامه‌ها و وسایل ارتباط جمعی انجام می‌دهند در گذشته به عهدهٔ شاعران و ادیبان بوده است و از این رو وی با تأکید بر این نکته یادآوری می‌کند که در ایران زمین همواره زبان گفتار و نوشتار متفاوت بوده و گاه میزان تفاوت دو گویش در ایران از فاصلهٔ دو زبان اروپایی بیشتر است. مقصود آن است که اختلاف فراوان میان این گویشها که گویشوران آنها در مکانهایی نزدیک به هم می‌زیستند کار ارتباط را در گذشته همواره دچار مشکل ساخته است.

همچنین در این گفتار از انواع ارتباطهایی که در روزگار قدیم میان مردمان ایران برقرار می‌شد سخن رانده است، مهمترین مراکز ارتباط جمعی در سابق مساجد، زیارتگاهها، خانقاهها و قهوه‌خانه‌ها و مراکزی از این قبیل بوده است که متأسفانه تحقیقی گسترده در مورد آنها صورت نگرفته است. گفتار دوم مقدمه دربارهٔ تاریخچهٔ کتابهای فارسی در ایران و خارج از کشور است. نخستین کتابها در لیدن (از شهرهای هلند) به چاپ می‌رسید. اما پیش از آن در دورهٔ صفویه، چاپخانهٔ کوچکی در کلیسای «وانک» اصفهان تأسیس و چند کتاب در آن چاپ شده بود. از آن پس چاپ منظم کتابهای فارسی در هند شروع شد. در این کشور، فارسی زبان رسمی و

مورخان اخبار دولتی را به طور روزانه در کتابچه‌های خود ثبت می‌کردند. نمونه بارز آن روزنامه ملا جلال‌الدین منجم منشی ویژه شاه‌عباس اول است که همواره با شاه بود و حتی در سفرها همه حوادث را یادداشت می‌کرد. از جمله بخشهای ارزنده کتاب او شرح وقایع روزانه سفر پیاده شاه از اصفهان به مشهد است.

پیش از آغاز رسمی روزنامه‌نگاری فارسی در هند، دسته‌ای از روزنامه‌های انگلیسی آنجا ستونهایی به فارسی داشتند. نخستین نشریه‌ای که به این کار دست زد روزنامه هیلز گارت بود که انتشار آن به طور هفتگی و منظم از ۲۹ ژانویه ۱۷۸۰م. در کلکته آغاز شد و تا مارس ۱۷۸۲ ادامه پیدا کرد. از آن پس بنا به ضرورت بیشتر روزنامه‌های انگلیسی شبه‌قاره بعضی از صفحات خود را به مطالب فارسی اختصاص دادند. بخش فارسی بیشتر جنبه خبری داشت و گاه اطلاعیه‌های رسمی و حقوقی و آیین‌نامه‌ها و آگهیها را دربرمی‌گرفت. اندکی بعد روزنامه‌های مستقل پارسی پدید آمدند. نخستین آنها هندوستان نام داشت. این روزنامه به مدیریت «مولوی اکرام‌علی» در سال ۱۸۱۰م. در کلکته منتشر شد، اما هیچ یک از شماره‌های آن در دست نیست. نشریه هفتگی مهم دیگر مرآت‌الاجبار بود که از آوریل ۱۸۲۲ تا اوت ۱۸۲۳م. [۱۲۳۸-۱۲۳۷ق.] روزهای جمعه انتشار یافت و مدیر آن «رام موهن‌رای» پایه‌گذار آموزش و پرورش نوین در هند بود. این روزنامه با تصویب و اعلام قانون مطبوعات که سختگیرانه بود به حیات خود خاتمه داد. در ادامه این فصل سایر روزنامه‌های فارسی هند معرفی و مندرجات آنها بررسی شده است.

فصل سوم به روزنامه‌نگاری فارسی در هند در میانه سالهای ۱۲۵۳ تا ۱۲۹۳ق. / ۱۸۷۶-۱۸۳۷م. اختصاص دارد. در سال ۱۲۵۳ به فرمان حکومت انگلیسی در هند نوشتن به زبان فارسی به طور رسمی موقوف شد. اما علی‌رغم ممنوعیت روزنامه‌های فارسی‌زبان تا چند دهه همچنان به حیات خود ادامه دادند و حتی بر شمار آنها افزوده شد. براساس تحقیقات صورت گرفته در این دوره حدود ۱۷۰ چاپخانه در ۶۴ شهر هند کتابها و روزنامه‌های فارسی چاپ می‌کردند. از جمله روزنامه مهم سراج‌الاجبار، که ارگان رسمی و دولتی بهادرشاه آخرین امپراتور تیموری بود، تا سال ۱۸۵۷م. انتشار یافت. روزنامه مشهور دیگر مفرح‌القلوب و مطلع خورشید نام داشت که به مدیریت یک ایرانی به نام میرزا مخلص علی مشهدی از اوایل سال ۱۲۷۱ ق منتشر می‌شد. در مجموع در مدت ۳۹ سال که انگلیسی‌ها به طور جدی با توسعه زبان فارسی می‌جنگیدند حداقل هجده روزنامه و مجله در سراسر هند به فارسی چاپ می‌شد که دوازده عنوان آن تازه بود، در حالی که در ایران آن عصر تنها دوازده نشریه وجود داشت.

بحث دیگر این فصل بررسی اجمالی مندرجات روزنامه‌های



میرزا ابوالحسن غفاری و جرج چاپ سنگی روزنامه دولت علیه ایران

## فانون

نویسنده: میرزا ابوالحسن غفاری  
موضوع: حقوق و عدالت

..... تونده نفرودیم . مجلس طول کشید . حضرت ..... حرفهای بی‌بزه زیاد زدند . صورت مجلس اینست که بطریق سؤال و جواب مختصراً عرض میشود .

انای صاحب کمال - آخر ایندولت به‌خشد چه کرده است که شما اینقدر شکایت میکنید .

ملک التجار - دیگر چه بکند . چه خرابی چه باچه رسوائی است که بر سر ما جمع کرده باشد . درگز روسی بک غزابه نشان بدهد که اهل آن نضر و مملکت‌تر و نلیل‌تر از ما باشد .

انای صاحب کمال - اگر مردم مفرده اند از بی‌کاری خودشان است . جزا مثل سایر طوایف کار نمیکند .

ملک التجار - از برای این خلق مددخت چه مجال کار نابی گذاشته اند . بعد از آنکه بک دولت تول و فراوس و مناسبات و جمیع اعتبارات . مملکت را بقدری گه‌بواند دست و نه تدبیر کنند بکند بعد از آنکه به مد قسم مملکت خشی به نعلب . سگ حتی به دزدیهای آشکار اساس رزاست و تجارت و تراهد کل مملکت را زیر و زبر نماید دیگر در آن ملک کدام ریشه . انای بانی میماند .

صاحب کمال - انای مملکت بست به امنیت است و سلسله ایران در هیچ عهد مثل این ازیانت این نیده .

انای سرتوی - عجیب ازینجی میفرماید . بالسی بزرگ ایران امروز از خود دولت است . دولت میگرد هیچ حرف نزنید هیچ سخن نخراید . هیچ حرکت نکند تا من هر طور که میخواهم مال و عیال و حقن شما را بچایم . ان استیج که از برای رضای عزت از است بلای این امنیت را سلسله بهتر از هر عهد فراهم آورده اند .

یک صفحه از روزنامه قانون



این عصر است. بیشتر مندرجات این روزنامه‌ها اخبار بود که به حسب حوزه‌های جغرافیایی تقسیم می‌شد. در این دوره روزنامه‌ها به تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی نمی‌پرداختند. غالباً حتی سرمقاله نداشتند. اخبار بیشتر از روزنامه‌های اروپایی ترجمه می‌شد. برخی از این روزنامه‌ها چون احسن الاخبار جنبه انتقادی داشتند و بر کارهای حکومت خرده می‌گرفتند. از این رو «شیل» وزیر مختار بریتانیا در ایران، درخواست کرد که از ورود آنها به ایران خودداری شود. شیوه نگارش این روزنامه‌ها در حد خود ابتکاری و جالب توجه بود. هر روزنامه برای خود سبکی ویژه اختیار کرد، مثلاً به دو خبر کوتاه از روزنامه‌های این عصر اشاره می‌شود:

خبر علیکده: مسموع شد که افواج آنجا، وقتی که در مقام مرتهه مقیم بودند، به هیچ وجه آثار رنجوری در میان آنها نبود، حال از روزی که بر طرف علیکده کوچیده‌اند اکثری از آنها مبتلا به بلای بیماری‌اند. چنانچه بیست و چهار کس از آن لشکران را به جهت مداوا به هاسپیتال برده‌اند. (احسن الاخبار، ش ۴۳، مورخ ۱۲۶۸، به نقل از تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان، ص ۹۴).

خبر فرنگستان: حکایت کنند که به دهم آگست تنی چند از مردان و زنان گردون سوار به طرفی می‌رفتند که ناگهان چوبی از آن بشکست و اسبان بی‌عنان شده راه کوهستان گرفته پنج مرد زخمی گردیدند و زنی بمرد و یک کشتی که بر آن اسباب فرح‌انگیزی نهاده بودند غرق گردید. جمله متاع لشکران ضایع شد (سلطان الاخبار، ش ۲۳، به نقل از تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان، ص ۹۵).

روزنامه دولتی ایران



صفحه نخست روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۲۷۲

بخش دوم کتاب مختص پیدایش روزنامه نگاری در ایران و مشتمل بر شش فصل است. در این قسمت روزنامه نگاری در طی چند دوره سنواتی مورد بررسی قرار گرفته است. زمینه‌های روزنامه نگاری در ایران نخستین فصل این بخش است و در آن نخست از اوضاع سیاسی ایران از آغاز سلطنت محمدشاه تا قتل ناصرالدین شاه یعنی حدود ۶۳ سال سخن به میان آمده و سپس به تشریح اوضاع اقتصادی و اجتماعی این دوره زمانی پرداخته شده است. مبحث بعدی به تشریح و تبیین وضعیت فرهنگی ایران در این دوره، تأسیس دارالفنون و گسترش تألیف و ترجمه کتب اختصاص پیدا کرده و با اشاره به وسایل ارتباطی آن عصر چون پدیده نوپای تلگراف و پست و تلفن خاتمه می‌یابد. در آغاز همین دوره است که نخستین روزنامه در ایران به همت و مدیریت میرزا صالح شیرازی منتشر شد.

در فصل ششم شروع روزنامه نگاری منظم در ایران بررسی شده است که در آن مؤلف اشاره می‌کند که در سه سال اول پادشاهی ناصرالدین شاه و مقارن با صدارت امیرکبیر، روزنامه‌ای در ایران منتشر نشد، حال آنکه می‌دانیم روزنامه وقایع اتفاقیه که

نخستین روزنامه مهم ایران بود به فرمان امیرکبیر از سال ۱۲۶۷ ق. منتشر شد. این اشتباه زائیده طغیان قلم مؤلف است و خود در صفحات بعد به تفصیل به این روزنامه و انتشار آن در عصر امیر توجه می‌دهد. در همین عصر نخستین روزنامه در شهرستانها پدید آمد. بنابر اطلاعات موجود، روزنامه آذربایجان که باید آن را سومین نشریه چاپ ایران دانست، در سالهای ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۸ ق. در دوره حکومت بهرام میرزا معزالدوله در تبریز انتشار پیدا کرد. در پایان این فصل گزارشی در باب اداره دارالطباعة دولتی که متصدی آن ابوالحسن خان صنیع الملک بود آمده و سپس ویژگیهای فنی و اداری و شیوه توزیع روزنامه‌های این دوره را تشریح کرده است. نکته جالب توجه آنکه عده مشترکین جرائد پس از تهران در آذربایجان و سپس در خراسان و کرمانشاه بیش از مناطق دیگر ایران بوده‌اند. فصل هفتم روزنامه نگاری در ایران بین سالهای ۱۲۸۷ تا ۱۳۱۳ ق. سال قتل ناصرالدین شاه، است. روزنامه‌ها در این زمان

رسمی و درباری و وزیر نظر وزارت انطباعات منتشر می‌شدند. مهمترین شخصیت مطبوعاتی این دوره محمدحسن خان اعتمادالسلطنه است که چند سال در فرانسه درس خوانده بود. محمدحسن خان مدیریت چند روزنامه را شخصاً به عهده داشت و بی‌تردید فعالیتها و خدمات او در پیشبرد و رونق امر مطبوعات در ایران بسیار مؤثر بوده است. اما او شخصیتی متضاد داشت؛ از سویی در یادداشت‌های روزانه خود از وجوه استبدادی شخصیت ناصرالدین شاه به سختی انتقاد می‌کند و از جانب دیگر به شاه یادآور می‌شود که ایجاد سانسور برای نظارت بر کار مطبوعات لازم و ضروری است و در میان دول اروپایی نیز معمول است. با این همه آشنایی او با زبان فرانسه و زندگی چند ساله در غرب از وی شخصی بالنسبه متعادل ساخته بود. او گروهی از دانشوران را گرد آورد و کتب بسیاری تألیف کرد که هر چند بیشتر کار دیگران بود اما آنها را به نام خود منتشر می‌کرد. در زمان وزارت وی اداره انطباعات، دارالتألیف و دارالترجمه تأسیس شد و سرپرستی همه را خود وی بر عهده داشت. اما در همین زمان روزنامه‌های فارسی چاپ خارج کیفیت بهتری داشتند و مقالات انتقادی نیز در آنها به چاپ می‌رسید. فصل هشتم و نهم ادامه فصل پیشین و به موضوعات زیر پرداخته شده است: ویژگیهای فنی و اداری مطبوعات در این دوره، چاپخانه‌ها، طراحی و صفحه‌آرایی نشریات، چاپ و توزیع آنها، هزینه مطبوعات، بررسی مطالب و محتویات آنها. و در پایان تصاویری از روزنامه‌های این عصر ارائه شده که در نوع خود کم‌نظیر است و همچنین نمونه‌هایی از اخبار داخلی و خارجی و سایر مندرجات مطبوعات به دست داده شده است. در این دوره آگهی انتشار کتاب نیز مرسوم شد چنانکه در یکی از شماره‌های روزنامه ایران آگهی انتشار کتاب فرهنگ انجمن آرای ناصری (اثر هدایت) مندرج است. بخش سوم کتاب که حاوی فصول ده تا سیزده و فصل پایانی کتاب است مختص روزنامه‌های فارسی چاپ عثمانی، هند، افغانستان، مصر، قفقاز، فرانسه است. اما بیش از همه در باب اختر، نشریه‌ای که به اهتمام آقا محمد طاهر قراچه‌داغی در عثمانی چاپ می‌شد، سخن رانده است. به نشریه قانون میرزا ملکم خان هم یک فصل کامل اختصاص یافته است. قانون را به سبب سهم بسزایی که در تنویر افکار ایرانیان در آن عصر داشت باید مهمترین مطبوعه عصر ناصری دانست. در پایان این بخش تجزیه و تحلیلی کلی درباره روزنامه‌نگاری فارسی در ادوار نخستین آن آمده است.

تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان با شیوه‌ای مطلوب و فصل‌بندی جالب توجه تدوین شده. نویسنده مآخذ خود را به درستی و روشنی معرفی می‌کند و جزئیات منابع را در ذیل هر صفحه می‌آورد به گونه‌ای که برای کسانی که خواهان مطالعه بیشتر در هر بخش هستند راهنمای خوبی است. مآخذ او فراوان است و اشراف وی بر

آنها شگفتی خواننده را برمی‌انگیزد. سبک نگارش نویسنده نیز در این اثر ممتاز است. او به نکات و مواردی توجه کرده و توجه می‌دهد که تاکنون مورد نظر هیچ مورخ تاریخ روزنامه‌نگاری قرار نگرفته است، مطالبی از قبیل محتویات نشریات، واژگان آنها، چاپخانه‌ها، قطع روزنامه‌ها، شیوه طراحی و سایر ویژگیهای فنی مجلات در این اثر به خوبی بررسی شده است. از مزایای دیگر آن نقل نمونه‌های نسبتاً فراوان از مطالب و مندرجات روزنامه‌های آن عصر است. این منقولات اولاً سبک نوشتاری در مطبوعات آن عصر را نشان می‌دهد و ثانیاً ما را با مسائل سیاسی و اجتماعی آن زمان به گونه‌ای دقیق آشنا می‌کند. مطالب نقل شده در موضوعات گوناگون است مثلاً در فصل سوم نمونه‌هایی از اخبار ادبی، صنعتی و فنی و چند آگهی به چشم می‌خورد. آگهیها مربوط به خدمات اجتماعی است و صورت اطلاعیه دارد و به نظر نمی‌رسد که چاپ آنها با دریافت حق الزحمه همراه بوده است.

کتاب البته از اشکالهای جزئی و پاره‌ای غلطهای چاپی خالی نیست. مثلاً به موارد زیر اشاره می‌شود: از تاریخ قمری و میلادی به‌طور متفاوت در مواضع مختلف استفاده شده و همیشه برابرها ذکر نشده است. از این بابت خواننده سردرگم است و سررشته حوادث را از دست می‌دهد. در صفحه ۱۰۳ اشاره می‌شود که امیرکبیر هیچگاه عنوان صدراعظمی پیدا نکرد در حالی که در منابع دوره قاجار به این عنوان تصریح می‌شود. در صفحه ۱۰۶ از شهرهای کرمان و یزد و آذربایجان به‌عنوان پایگاههای مذهب شیخی یاد می‌شود در حالی که به جای یزد باید از همدان و نایین نام برد. یزد هیچگاه موطن بخش بزرگی از شیخی مذهب نبوده است. در صفحه ۱۶۶ ذیل تصویر «محمودخان ملک الشعراء» نام او به اشتباه «میرزا محمدخان ملک الشعراء کاشانی» یاد شده است. و از غلطهای چاپی: در ص ۳۷ «قطب‌الدین آیبیک» به صورت «قطب‌العین آیبیک» و «ظهیرالدین محمد بابر» به صورت «ظهیرالدین محمدیار» درآمده است.

امید است که با انتشار مجلدات دیگر این مجموعه یک دوره تاریخ تحلیلی کامل از مطبوعات ایران و نشریات فارسی‌زبان از آغاز تا امروز داشته باشیم. اما چیزی که جای آن خالی است و تصور نمی‌رود که با چاپ مجلدات دیگر این اثر، این تقیصه برطرف شود، فهرست کامل الفبایی مجلات و روزنامه‌ها برای استفاده اهل فن است. در این فهرست باید اطلاعاتی به‌طور جدولی و فهرستوار از قبیل نام مطبوعه، صاحب امتیاز و مدیر مسئول، نام سردبیر [در مواردی که دارد]، تعداد سنوات انتشار با قید سالها، محل انتشار و اطلاعاتی از این دست درج شود. نگارنده که خود به خوبی از فقدان چنین منبعی در حوزه تحقیقات مربوط به نشریات آگاه است امیدوار است که این کار را انجام دهد و در صورتی که توفیق یابد آن را به نام «فرهنگ مطبوعات ایران» تقدیم علاقه‌مندان خواهد کرد.